

# زبان فارسی و گویش های ایرانی

سال اول، دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شماره پیاپی ۲

## بیان مالکیت در تالشی

دکتر مهرداد نگزگوی کهن ✉

تاریخ پذیرش: ۹۵/۷/۱۹

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۲۴

### چکیده

هدف این تحقیق شناسایی انواع ساخت‌های مالکیت در گویش تالشی براساس چارچوب رده‌شناسی آیکنوالد (۲۰۱۳) است. غالباً مواد تالشی مرکزی و جنوبی بررسی شده گرچه گاه به خصوصیات ساخت‌های مالکیت در تالشی شمالی نیز اشاره گردیده‌است. داده‌ها نشان‌دهنده استفاده از چهار راهکار هم‌جواری، نشانه‌گذاری مالک، نشانه‌گذاری مملوک، و بالاخره نشانه‌گذاری مالک و مملوک برای رمزگذاری «مالکیت اسمی» است. نکته جالب در تالشی معتبر بودن شمار برای نشانه‌گذاری مالک است؛ حالت‌نمای 1- به مالک مفرد و حالت‌نمای un- به مالک جمع متصل می‌گردد. مشخصه دیگر این زبان، وجود شش ضمیر ملکی متمایز است که می‌تواند جایگزین مالک یا مالکان در مالکیت اسمی شود. در تالشی، ساخت‌های موجود در «مالکیت محمولی» نیز بسیار متنوع است. به‌طور کلی، در نمایش این نوع مالکیت از ساخت وجودی و ساخت ملکی ربطی استفاده می‌شود. نکته جالب دیگر استفاده از پس‌افزوده / پی‌بست ɾâ بعد از مالک در بسیاری از این ساخت‌هاست. این نشانه مانند سایر پس‌افزوده‌ها در این گویش موجب اعطای حالت غیرفاعلی به اسم قبلی (مالک) می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** مالکیت، مالکیت اسمی، مالکیت محمولی، رده‌شناسی تالشی

## ۱- مقدمه

زبان‌شناسان تاکنون با زبانی برخورد نکرده‌اند که «مالکیت» در آن رمزگذاری نشده باشد، به همین دلیل، مالکیت حوزه زبانی جهانی محسوب می‌گردد (هاینه<sup>۱</sup>، ۱۹۹۷: ۲). البته جهانی بودن به معنای یکسانی راهکارهای رمزگذاری این مفهوم در زبان‌های جهان نیست. به عبارت دیگر، حتی در زبان‌های یک خانواده زبانی و یا در ادوار تاریخی یک زبان می‌توان گوناگونی‌هایی در استفاده از راهکارهای مختلف صرفی/ نحوی باز نمودن رابطه مالک و مملوک دید. در مطالعات رده‌شناختی، زبان‌شناسان سعی کرده‌اند این راهکارها را شناسایی و توصیف کنند و رابطه احتمالی آنها را با یکدیگر باز نمایند. برای برخی زبان‌شناسان (هاینه، ۱۹۹۷) شناخت منبع و سرچشمه اولیه ساخت‌های ملکی مهم است، و برای برخی (دیکسون<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰ و آیکنوالد<sup>۳</sup>، ۲۰۱۳) نوع ساخت‌هایی که به صورت هم‌زمانی استفاده می‌شده‌است. در این مقاله، به دلیل نبود شواهد مکتوب متقدم از تالشی، بیشتر راهکارهای رمزگذاری هم‌زمانی مد نظر بوده‌است.

تالشی از زبان‌های سواحل دریای خزر است که خود به زبان‌های دسته شمال غربی زبان‌های ایرانی تعلق دارد. این گویش با گویش‌های دیگر سواحل خزر و نیز با گویش‌های مرکزی ایران ارتباط می‌یافته‌است. بعضی از زبان‌شناسان، تالشی را به سه گروه تقسیم نموده‌اند: تالشی شمالی رایج در جمهوری آذربایجان، تالشی مرکزی رایج در مناطق جنوبی‌تر مثل اسالم تالش و بخش پره‌سر رضوانشهر، و تالشی جنوبی رایج در شاندرمن، ماسال، شفت، فومن و صومعه‌سرا. گویش جنوبی تالشی به تاتی نزدیک‌تر است و میان آنان فهم متقابل وجود دارد (استیلو<sup>۴</sup>، ۱۹۸۱: ۱۴۰ و ۲۰۱۲؛ نیز نک. رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۶: ۱۵). به علت شباهت تالشی شمالی و مرکزی و اختلاف آنها با تالشی جنوبی، اخیراً استیلو (۲۰۱۵) در مقاله مفصلی با دلالی این دو دسته را دو زبان کاملاً متمایز با منشأهای متفاوت دانسته‌است.

شواهد این تحقیق بیشتر از گونه‌های مرکزی و جنوبی است، گرچه از مالکیت در تالشی شمالی نیز صحبت کرده‌ایم. تا آنجا که نگارنده مطلع است، در هیچ تحقیقی درباره زبان تالشی، منحصرأ به مالکیت و شیوه‌های رمزگذاری آن نپرداخته‌اند.

در تحقیقات بیان مالکیت در زبان‌های جهان، معمولاً مالکیت اسمی<sup>۵</sup>، و مالکیت محمولی<sup>۶</sup> از هم متمایز می‌گردد (هاینه، ۱۹۹۷؛ دیکسون، ۲۰۱۰؛ آیکنوالد، ۲۰۱۳). در زبان‌های جهان مالکیت

1. Heine
2. Dixon
3. Aikhenvald
4. Stilo
5. nominal/adnominal possession
6. predicative possession

اسمی ناظر بر معناهای تملک<sup>۱</sup> (به لحاظ حقوقی)، رابطه کل به جزء و روابط خویشاوندی (سببی و نسبی) است (آیکنوالد، ۲۰۱۳: ۳). به عبارت فنی‌تر، ساخت‌های ملکی اسمی می‌توانند هم ناظر بر مملوک تفکیک‌پذیر<sup>۲</sup> باشند و هم دلالت بر مملوک تفکیک‌ناپذیر<sup>۳</sup> کنند. در مملوک‌های تفکیک‌پذیر، معمولاً با مواردی از مالکیت سروکار داریم که می‌توان در آنها رابطه مالک و مملوک را قطع کرد، یا مملوک را انتقال داد، قرض داد، فروخت و ... در تقسیم‌بندی سه‌گانه معناهای اصلی مالکیت که ذکر کردیم، ساخت‌های ناظر بر «تملک» معمولاً دارای مملوک‌های تفکیک‌پذیرند، و ممکن است از ساخت‌های ناظر بر معناهای «کل-جزء» یا «خویشاوندی» که در طبقه تفکیک‌ناپذیر جای می‌گیرند متمایز شوند. مملوک‌های تفکیک‌ناپذیر به لحاظ مفهومی به‌طور تنگاتنگی به مالک ربط دارند و غالباً ناظر بر رابطه ذاتی و اجباری‌اند، درحالی‌که در مالکیت تفکیک‌پذیر، مملوک می‌تواند مستقل از کل وجود داشته باشد. موارد تفکیک‌پذیر را مقوله «و غیره»<sup>۴</sup> نیز می‌نامند. تقسیم دوگانه مالکیت معمولاً در جوامع کوچک صورت می‌پذیرد.

ساخت محمولی یا فعلی مالکیت مبین معنای هسته‌ای «تملک» در داخل بند است. به عبارت دیگر، این ساخت بیشتر ناظر بر روابط ملکی تفکیک‌پذیر است. افزون بر این، ساخت‌های ملکی محمولی خاص‌ترند و گوناگونی‌های بیشتری دارند (آیکنوالد، ۲۰۱۳: ۱؛ نیز نک. دیکسون، ۲۰۱۰: ۲۸۶-۲۹۰). مثلاً در بعضی از زبان‌ها، فعلی به معنای «داشتن» یا «متعلق بودن» وجود ندارد (دیکسون، ۲۰۱۰: ۲۹۸؛ استسن<sup>۵</sup>، ۲۰۰۹: ۸). این در مورد ساخت‌های ملکی اسمی صدق نمی‌کند. ساخت‌های اسمی زبان‌های جهان بیشتر شبیه هم‌اند و گوناگونی کمتری دارند. هایمن<sup>۶</sup> (۱۹۸۳: ۷۹۳-۷۹۵؛ ۱۹۸۵: ۱۳۰-۱۳۶) این را به «اصل انگیزش شمایی»<sup>۷</sup> نسبت می‌دهد. براساس این اصل، روابط ملکی تفکیک‌ناپذیر نسبت به روابط ملکی تفکیک‌پذیر به نشان‌داری صوری کمتری نیاز دارند. گفتیم که ساخت‌های ملکی اسمی بیشتر ناظر بر روابط ملکی تفکیک‌ناپذیرند، بنابراین نشان‌داری صوری آنها نیز قاعداً باید کمتر باشد و در نتیجه گوناگونی آنها در زبان‌های جهان کمتر است (نک. آیکنوالد، ۲۰۱۳: ۸).

1. ownership
2. alienably possessed
3. inalienably possessed
4. all else category
5. Stassen
6. Haiman
7. iconicity principle

در این مقاله به بررسی رمزگذاری مالکیت در تالشی در ساخت‌های ملکی اسمی و معمولی می‌پردازیم. در اینجا در طبقه‌بندی انواع راهکارها در رمزگذاری مالکیت اسمی و مالکیت معمولی از چارچوب آیکنوالد (۲۰۱۳) پیروی کرده‌ایم. این چارچوب بر پایه نظرات دیکسون (۲۰۱۰) است. این تحقیق از نوع کمی نیست، و در آن شمارش بسامدی نشده‌است. ابتدا چارچوب مقاله و سپس شواهد و پیکره استفاده‌شده را معرفی می‌کنیم. بعد به تفکیک، به بررسی و تحلیل چگونگی رمزگذاری مالکیت اسمی و معمولی در تالشی بر اساس چارچوب می‌پردازیم.

## ۲- چارچوب تحقیق

براساس تحقیقات رده‌شناختی، آیکنوالد (۲۰۱۳) و دیکسون (۲۰۱۰) راهکارهایی برای رمزگذاری مالکیت اسمی و مالکیت معمولی بیان کرده‌اند که اجماً معرفی می‌شوند:

### ۲-۱- رمزگذاری مالکیت اسمی

در گروه‌های اسمی ملکی، مملوک هسته گروه و مالک وابسته است. بر اساس تحقیقات در زبان‌های جهان بیشتر مالک/وابسته نشان‌دار می‌شود تا مملوک/هسته. نشان‌داری هم‌زمان مالک و مملوک نسبت به دو گزینه قبل بسیار کمتر در زبان‌های جهان دیده شده‌است. بی‌نشانی مالک و مملوک نیز در زبان‌های جهان زیاد رایج نیست (برای توزیع جغرافیایی انواع نشانه‌گذاری مالکیت نک. نیکولز<sup>۱</sup> و بیکل<sup>۲</sup>، ۲۰۰۵: ۱۰۲-۱۰۵). آیکنوالد (۲۰۱۳: ۶-۸) با مطالعه در زبان‌های جهان، راهکارهای زیر را برای رمزگذاری مالکیت در گروه اسمی معرفی می‌کند:

۱. هم‌جواری<sup>۳</sup>: ناظر بر ترتیب قرار گرفتن مالک نسبت به مملوک است؛ مالک می‌تواند به‌طور نظام‌مند همیشه قبل از مملوک و یا بعد از آن قرار گیرد، و این‌گونه تمایز این دو برای گویشوران مشخص گردد، مثل زبان تی‌وی<sup>۴</sup> در شمال استرالیا (نیکولز و بیکل، ۲۰۰۵: ۱۰۲، شاهد از اوسبورن<sup>۵</sup>، ۱۹۷۴: ۷۴). در این زبان نشانه‌ای به مالک یا مملوک متصل نمی‌گردد و تقدم جایگاهی مالک بر مملوک این دو را متمایز می‌سازد:

(۱) jərəkəpai	tuwaja	
crocodile	tail	(دُم کروکدیل)

---

1. Nichols  
 2. Bickel  
 3. juxtaposition  
 4. Tiwi  
 5. Osborne

۲. نشانه‌گذاری مالک: در این راهکار معمولاً مالک با وند تصریفی یا واژه‌بست نشان‌دار می‌شود. در مثال زیر از انگلیسی، مالک (John) با نشانه (z) 's از مملوک متمایز شده‌است:

(چشمِ جان) John's eye (۲)

در زبان‌هایی که کاربرد نشانه‌های حالت در آنها معتبر است، این راهکار معمولاً با حالت‌نمای اضافی<sup>۱</sup> استفاده می‌شود. در مثال زیر از آلمانی، Vater (پدر) نشانه‌ی اضافی s- گرفته‌است:

(کتابِ پدر) das Buch des Vater-s  
DEF book DEF.POSS father-POSS

۳. نشانه‌گذاری مملوک: در این نوع نشانه‌گذاری، وند تصریفی یا واژه‌بست به مملوک متصل می‌شود. این نوع نشانه‌گذاری در زبان‌های ایرانی و ترکی «اضافه» نامیده می‌شود و در این زبان‌ها با کسره اضافه باز نموده می‌شود<sup>(۱)</sup>:

(۴) کتابِ حسن

در این مثال کسره اضافه - که پی‌بست است - وظیفه‌ی نشان‌دار کردن مملوک (کتاب) را به عهده دارد و مالک (حسن) بی‌نشان است. این یکی از نقش‌های کسره اضافه در فارسی است.

۴. نشانه‌گذاری مالک و مملوک: در این نوع نشانه‌گذاری، هم مالک و هم مملوک نشانه‌گذاری می‌شوند، مثل زبان میوک کاستانوان<sup>۲</sup> در ایالت کالیفرنیا<sup>۳</sup> آمریکا (نیکولز و بیکل، ۲۰۰۵: ۱۰۲، شاهد از برادبنت<sup>۴</sup>، ۱۹۶۴: ۱۳۳):

(۵) cuku-ŋ hu:ki-ʔ-hy:  
dog-GEN tail-3SG (دُمِ سگ؛ تحت‌اللفظی: سگِ دُمش)

در زبان‌های ایرانی شمال غربی نیز این نوع نشانه‌گذاری دوگانه<sup>۴</sup> دیده شده‌است (استیلو، ۲۰۰۹: ۷۱۱):

(۶) gōs-u dēw-ā  
ear-EZAFE demon-OBL.PI (گوش[های] دیوها) (کریستن‌سن<sup>۵</sup>، ۱۹۲۱: ۵۷)

در این مثال، به مالک (dēw) حالت‌نمای غیرفاعلی<sup>۱</sup> جمع ā- متصل شده و نشانه‌ی اضافه نیز مملوک را مشخص نموده‌است.

1. genitive  
2. Miwok-Costanoan  
3. Broadbent  
4. double-marking  
5. Christensen

۵. استفاده از یک نشانه مستقل: در این راهکار، یک جزء دستوری ناظر بر ارتباط مالک و مملوک است (آیکنوالد، ۲۰۱۳: ۵، شاهد از امکا<sup>۱</sup>، ۱۹۹۶: ۷۹۱):

(۷) Ama phét Omedeze  
Ama POSS pot (گلدانِ اِما)

قائل شدن به یک نشانه مستقل کمی مناقشه‌برانگیز است، زیرا بعضی از محققان فقط مقید نبودن نشانه را ملاک تمایز این طبقه قرار داده‌اند (نیکولز و بیگل، ۲۰۰۷: ۱۰۲).

## ۲-۱-۱- توزیع انواع راهکارهای رمزگذاری مالکیت اسمی در زبان‌های جهان

نیکولز و بیگل (۲۰۰۷) نشانه‌گذاری‌ها را در ۲۳۵ زبان بررسی کرده‌اند. البته طبقه‌بندی آنها کمی با طبقه‌بندی آیکنوالد تفاوت دارد و ۵ دسته است: ۱. نشانه‌گذاری هسته (مملوک) ۲. نشانه‌گذاری وابسته (مالک) ۳. نشانه‌گذاری هسته و وابسته (مالک و مملوک) ۴. بدون نشانه‌گذاری ۵. موارد دیگر. در این طبقه‌بندی کاربرد پس‌اضافه‌ها برای نشان‌دار کردن هسته یا وابسته نیز جزء موارد بی‌نشان است (دسته ۴). در واقع، آنها تنها نشانه‌های صرفی یا ترکیبی را در نشانه‌گذاری واقعی مالک و مملوک در نظر گرفته‌اند و این کمی عجیب و به لحاظ تاریخی نادرست است، زیرا سرچشمه تمامی واژه‌بست‌ها و وندهای تصریفی کلمات نقشی مستقل است (نک. هاپر<sup>۲</sup> و تراگوت<sup>۳</sup>، ۲۰۰۳: ۷ و نغزگوی کهن، ۱۳۸۹: ب: ۱۵۱). دسته ۵ نیز مواردی را در بر می‌گیرد که در چهار طبقه اول جای نمی‌گیرند، مثل نشانه‌گذاری آزاد یا شناور<sup>۴</sup>. در این مورد نشانه‌گذاری اجزاء به هسته بودن یا نبودن ربط ندارد و مثلاً وابسته به مرزهای گروه‌هاست، مثل اتصال نشانه به جایگاه دوم (واکرناگل) که در بعضی زبان‌ها دیده شده‌است.

بر اساس اعداد و ارقام نیکولز و بیگل از انواع نشانه‌گذاری‌ها، می‌توان پیوستار زیر را برای نمایش میزان وقوع هر یک از راهکارها به دست داد:

نشانه‌گذاری وابسته/ مالک (۹۸ زبان)، نشانه‌گذاری هسته/ مملوک (۷۷ زبان)، نبود نشانه‌گذاری (۳۲ زبان)، نشانه‌گذاری هسته و وابسته (۲۲ زبان)، موارد دیگر (۶ زبان)

بنابراین نشانه‌گذاری مالک و سپس مملوک بیشترین فراوانی را در زبان‌های جهان دارد. البته به این اعداد و ارقام باید با احتیاط نگریست، زیرا در زبان‌ها همیشه از یک راهکار برای

1. oblique
2. Ameka
3. Hopper
4. Traugott
5. free or floating

مالکیت اسمی استفاده نمی‌شود -تالشی جزء این زبان‌هاست- درحالی‌که نیکولز و بیگل تنها یک راهکار اصلی برای هر زبان در نظر گرفته‌اند (برای ملاک‌های این کار نک. نیکولز و بیگل، ۲۰۰۷: ۱۰۳).

## ۲-۲- رمزگذاری مالکیت محمولی

در ساخت مالکیت محمولی، رابطهٔ مالک و مملوک در سطح بند مشخص می‌شود. این کار بیشتر با افعال ملکی «داشتن» یا «متعلق بودن»، و افعال ربطی<sup>۱</sup> صورت می‌پذیرد:

(۸) هرکس ۴ سبد داشت که داخلش ۴ تا گربه بود (بهار سایت).

(۹) فرنگی کار وزن ۷۵ کیلوی کشورمان گفت: امیدوارم قهرمان جام جهانی شویم و این جام متعلق به همه مردم است (خبرگزاری تسنیم، شناسهٔ خبر: ۱۰۸۰۰۳۳).

(۱۰) خالد را پسر یحیی بود و یحیی را پسران بودند (گرگانی، ۱۳۱۳: ۹).

جملات ۸ و ۹ مربوط به فارسی معاصر، و جملهٔ ۱۰ متعلق به فارسی نو متقدم است. در جملهٔ اخیر، پس‌افزافهٔ «را» مالک را مشخص می‌کند و فعل بند از نوع ربطی است.

در بعضی از زبان‌ها نیز مالکیت با استفاده از «ساخت وجودی»<sup>۲</sup> یا «ساخت جایگاهی»<sup>۳</sup> با فعل ربطی بیان می‌شود (برای رابطهٔ میان «مالکیت»، «جایگاه» و «وجود» از نظر دستور شناختی نک. لانگاکر<sup>۴</sup>، ۲۰۰۹: ۸۱-۱۰۸). در مثال ۱۱ از فارسی نو متقدم، علاوه بر فعل وجودی، بعد از مالک نشانهٔ بهره‌ور «را» آمده است:

(۱۱) یقین می‌دانم که ما را خدایی هست، و هر امروزی را فردایی هست (عوفی، ۱۳۷۴: ۲۶۹).

(۱۲) در خزانهٔ من چهل برده زر نیست (دولتشاه، ۱۳۱۸: ۱۰).

از این مثال‌ها نیز برمی‌آید که در بعضی زبان‌ها از دو یا چند نوع ساخت مالکیت محمولی استفاده می‌شود. به تعبیر فنی‌تر، در این زبان‌ها با لایه‌بندی<sup>۵</sup> نقشی روبه‌رو هستیم. منظور از لایه‌بندی کاربرد چند صورت برای بیان یک نقش دستوری است (نک. هاپر، ۱۹۹۱: ۲۲-۳۲، و نغزگوی کهن، ۱۳۸۹الف: ۱۵۲). البته باید توجه داشت که انتخاب یک ساخت مشخص از مالکیت محمولی ممکن است به رابطهٔ ملکی، معنای مملوک یا مالک و عوامل دیگری از جمله معرفگی، جاننداری و تأکید ربط داشته باشد.

1. copula
2. existential construction
3. locational construction
4. Langacker
5. layering

### ۳- پیکره و روش‌شناسی

با اینکه تحقیقات زیادی در تالشی و گونه‌های آن شده، به‌جز اشاره‌هایی پراکنده، تحقیق مستقلی درباره مالکیت در تالشی نشده‌است (برای فهرست و نقد مفصلی از تحقیقات در تالشی نک. آساتوریان<sup>۱</sup> و برجیان، ۲۰۰۵). در این مقاله، مواد زبانی مربوط به راهکارهای رمزگذاری مالکیت از همین اشارات پراکنده و تحقیقات مربوط به تالشی استخراج و به آنها ارجاع داده شده‌است؛ موارد ارجاع داده‌نشده مربوط به پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده با عنوان بررسی گویش تالشی است. مواد زبانی این پایان‌نامه در سال ۱۳۷۳ به صورت میدانی از دهستان طاسکوه ماسال جمع‌آوری شده. برای همه شواهد شرح میان‌خطی<sup>۲</sup> آمده. فهرست نشانه‌های اختصاری در پیوست مقاله آمده‌است.

### ۴- مالکیت در تالشی

در گویش تالشی، در مالکیت اسمی و مالکیت محمولی از راهکارهای مختلفی استفاده می‌شود که در ادامه، به تفکیک بررسی می‌شود؛

#### ۴-۱- مالکیت اسمی

از پنج راهکار رمزگذاری اسمی، چهار راهکار در تالشی کاربرد دارد. البته بعضی از این راهکارها، مثل نشانه‌گذاری مالک از بقیه پرکاربردتر است.

#### ۴-۱-۱- هم‌جواری

این راهکار تنها زمانی به‌کار می‌رود که مالک مختوم به واکه باشد. در این وضعیت، هیچ نشانه‌ای برای تمایز مالک از مملوک به‌کار نمی‌رود و تنها وقوع مالک قبل از مملوک رابطه ملکی را مشخص می‌کند:

(۱۳) ka	bar	
	house	door (دَرِ خانه)
(۱۴) gâ	šat	
	cow	milk (شیرِ گاو)
(۱۵) hinduna	duna	
	watermelon	seed (تخمِ هندوانه)

در این مثال‌ها ka, gâ و hinduna به واکه ختم شده‌اند و نشانه‌ای به آنها اضافه نشده‌است.

1. Asatrian

2. gloss

## ۴-۱-۲- نشانه‌گذاری مالک

در تالشی «مالک» با حالت‌نمای غیرفاعلی<sup>۱</sup> نشان‌دار می‌شود. این حالت‌نما در این ساخت نقش اضافه یا اتصال را ایفا و مالک را مشخص می‌کند. نکته جالب معتبر بودن شمار برای مالک است؛ حالت‌نمای *-i* به مالک مفرد و حالت‌نمای *-un* به مالک جمع متصل می‌گردد:

- (۱۶) zarzang-i                      gâz  
bee-OBL.POSS.SG    sting                      (نیش زنبور)
- (۱۷) xar-i                              pâlun  
donkey-OBL.POSS.SG    saddle                      (پالان خر)
- (۱۸) asb-un                              baris  
horse-OBL.POSS.PL    passageway                      (گذرگاه اسب‌ها) (۱۳۸۶: ۱۰۹)

در گونه‌های تالشی ایران، گاه به جای حالت‌نمای غیرفاعلی *-i* از نشانه *-a* استفاده می‌شود:

- (۱۹) zarzang-a                      gâz  
bee-OBL.POSS.SG    sting                      (نیش زنبور)
- (۲۰) varg-a                              ria  
wolf-POSS.SG              foot-trace                      (رد پای گرگ) (همان: ۱۰۵)
- (۲۱) pas-a                              šət  
sheep-POSS.SG              milk                      (شیر گوسفند) (همان‌جا)

پسوند *-a* در اصل تنها نشانه اتصال است و به موصوف متصل می‌گردد:

- (۲۲) bəland-a                      diyâr  
tall-LNK                      wall                      (دیوار بلند)
- (۲۳) isbi-a                              mazgat  
white-LNK                      mosque                      (مسجد سفید) (همان‌جا)
- (۲۴) tel'-a                              gaf  
bitter-LNK                      word                      (حرف تلخ) (همان‌جا)

ظاهراً در گونه‌های تالشی ایران، کاربرد نشانه اتصال *-a* از ساخت «صفت- موصوف» به ساخت‌های اضافی تعمیم یافته‌است. علت تعمیم *-a* اتصالی به ساخت ملکی در گونه‌های تالشی ایران می‌تواند تماس گویشوران تالشی با زبان فارسی باشد. در فارسی کسره اضافه هم نقش اتصال موصوف و صفت را ایفا می‌کند و هم مملوک را به مالک ربط می‌دهد، این دو

1. oblique

نقش برای گویشوران دوزبانه تالشی درهم‌تنیده گردیده و رابطه دو نقش با دو صورت برای آنها کم‌رنگ‌تر شده‌است. از آنجاکه به‌طور طبیعی میزان وقوع ساخت‌های «صفت-موصوف» بیشتر از ساخت‌های ملکی است، a- اتصالی به ساخت ملکی تعمیم یافته و جای i- غیرفاعلی را گرفته‌است. در تالشی شمالی جمهوری آذربایجان نیز نشانه اتصال a- مانند گونه‌های تالشی ایران در ساخت «صفت- موصوف» کاربرد دارد:

- (۲۵) həšk-a xol  
dry-LNK branch (شاخه خشک)
- (۲۶) ğočağ-a gülla  
little-LNK bullet (دو مثال از شولتزه، ۲۰۰۰: ۱۵) (گلوله کوچک)

نکته جالب این گونه، از بین رفتن نقش حالت‌نمایی i- و کاربرد آن به عنوان جزء ربط برای ارتباط اجزای گروه اسمی، مثل ارتباط میان صفت و موصوف است:

- (۲۷) serāf-i həšk-a xol  
thick- LNK dry-LNK branch (شاخه خشکِ قطور)
- (۲۸) ber-i atrof  
bush-LNK surroundings (دو مثال بالا از همان‌جا) (اطراف بوته)

شولتزه (همان‌جا) این کاربرد را ناشی از تعمیم i- از ساخت‌های ملکی می‌داند. به نظر نگارنده بدین سخن باید به دیده احتیاط نگرست زیرا بسامد وقوع ساخت‌های «صفت- موصوف» مطمئناً بسیار بیشتر از ساخت‌های ملکی است و همین بسامد وقوع بالای امکان تعمیم جزئی از یک ساخت با بسامد پایین‌تر را بسیار مشکل‌تر می‌سازد. احتمال دیگر می‌تواند کمک زبان‌های مجاور به این تعمیم باشد. تالشی شمالی در تماس شدید با گویش‌های ایرانی و غیرایرانی منطقه آذربایجان مانند گویش تات<sup>۱</sup> بوده‌است. این گویش از زبان‌های ایرانی جنوب غربی است و زبان‌شناسان آن را در زمره گونه‌ای از فارسی طبقه‌بندی کرده‌اند<sup>(۲)</sup> (ویدنفور<sup>۳</sup> و پری<sup>۴</sup>، ۲۰۰۹: ۴۱۷). در گونه‌هایی از این گویش کسره اضافه (i) نقش اتصال موصوف و صفت و نشان‌دار کردن مملوک را ایفا می‌کند<sup>(۳)</sup> (لکوک، ۱۳۸۳: ۴۹۱). استیلو (۲۰۱۵) شباهت‌های مشترک تالشی شمالی و سایر زبان‌های ایرانی (غیرترکی) منطقه و اختلاف آن با تالشی مرکزی و جنوبی را به چگونگی تکوین تالشی شمالی و متأثر شدن این گونه از زبان‌های ایرانی دیگر - به‌خصوص تاتی شمالی - نسبت می‌دهد<sup>(۴)</sup>.

1. Tat  
2. Windfuhr  
3. Perry

علاوه بر نشانه‌گذاری مالک با حالت‌نماها، مالک می‌تواند به صورت ضمیر (ملکی) نیز باشد. ضمایر ملکی شش صورت مختلف دارند و قبل از مملوک قرار می‌گیرند و به صورت تکمیلی<sup>۱</sup> شخص و شمار مالک را مشخص می‌کنند - البته تقریباً به‌جز سوم شخص جمع *čavun* که در آن نشانه غیرفاعلی جمع *-un* قابل شناسایی است - در شواهد، زیر ضمایر ملکی خط کشیده شده‌است:

- (۲۹) *čəmə* kitāv  
OBL.POSS.1SG book (کتاب من)
- (۳۰) *čəmə* bərâ rafeq uma.  
OBL.POSS.1SG brother friend came (دوست برادر من آمد.)
- (۳۱) Ali səbi əštə ka â.  
Ali tomorrow OBL.POSS.2SG house come  
(علی فردا به خانه تو می‌آید.)
- (۳۲) *če* pul-en avi âbina.  
OBL.POSS.3SG money-OBL.PL lost been (پول‌های او گم شده‌است.)
- (۳۳) *tə* čama ka n-ây?  
2SG OBL.POSS.1PL house NEG-come? (تو به خانه ما نمی‌آیی؟)
- (۳۴) az šəma ka balat n-ima.  
1SG OBL.POSS.2PL house skilled NEG-exist  
(من خانه شما را بلد نیستم.)
- (۳۵) Ali səbi čavun ka â.  
Ali tomorrow OBL.POSS.3PL house come  
(علی فردا به خانه آنها می‌آید.)

شیوه دیگر رمزگذاری تکمیلی مالک، استفاده از ضمیر *əštān*<sup>(۵)</sup> (خود/خویشتن) است که در اصل نقش دوگانه تشدید<sup>۲</sup>/ تأکیدی و انعکاسی/هم‌مرجعی<sup>۳</sup> دارد. این ضمیر تنها یک صورت دارد و برای شمار مفرد یا جمع و نیز اول، دوم و سوم شخص به‌کار می‌رود:

- (۳۶) az əštān šima.  
1SG REFL go.PST.1SG (من خودم رفتم.)
- (۳۷) tə əštān šira.  
2SG REFL go.PST.2SG (تو خودت رفتی.)

1. suppletive  
2. intensive  
3. coreferential

- (۳۸) a əʃtan ša.  
3SG REFL go.PST.3SG (او خودش رفت.)
- (۳۹) ama əʃtan šimuna.  
1PL REFL go.PST.1PL (ما خودمان رفتیم.)
- (۴۰) šəma əʃtan širuna.  
2PL REFL go.PST.2PL (شما خودتان رفتید.)
- (۴۱) aven əʃtan šina.  
3PL REFL go.PST.3PL (آنها خودشان رفتند.)

نقش‌های تأکیدی-انعکاسی راه را برای کاربرد این جزء برای نمایش مالکیت هموار می‌سازد. ضمیر əʃtan در ساخت ملکی، هم مالک را مشخص می‌کند و هم ناظر بر معنای تأکیدی است. در این ساخت‌ها این ضمیر قبل از مملوک قرار می‌گیرد:

- (۴۲) aven əʃtan rafeq-un vinde râ šina.  
3PL REFL.POSS friend-OBL.PL see BEN go.PST.3PL  
(آنها به دیدن دوست‌شان رفتند.)
- (۴۳) muš ne-šâ əʃtan xəl-i ku dašu gezəyn-i  
mouse NEG-can REFL.POSS hole-OBL.SG ILL go.into broom-OBL  
əʃtan dum-i ku saxt âkarə.  
REFL.POSS tail-OBL.SG ALL fast bind.PRS  
(موش نمی‌تواند به تنهایی به سوراخش برود جارویی هم به دُمش می‌بندد.)
- (۴۴) xerden əʃtan nana sina ku šət harə.  
child REFL.POSS mother breast ABL milk drink.PRS  
(بچه از سینه مادرش شیر می‌خورد.)
- (۴۵) har kas əʃtan ka tamiz âkarə.  
each person REFL.POSS room clean make.PST  
(هرکس اتاق خودش را تمیز می‌کرد.)
- (۴۶) əštân šua-ru čī pâte?  
REF.POSS husband-BEN what? cook.PST.2SG  
(برای شوهرت چی پختی؟) (گونهٔ عنبرانی، پاول، ۲۰۱۱: ۸۳)
- (۴۷) əm pis-i əʃtan kis-e iâ nân  
DEM.SG baldy-OBL.SG REFL.POSS bag-PL here put.PST  
(این کچل کیسه‌هایش را اینجا گذاشت.) (گونهٔ اسالمی، همان‌جا)
- (۴۸) a faqat əʃtan sar-i šâst-əš-a  
SG only REFL.POSS head-OBL.SG wash-3S-PST  
(فقط سرش را شست.) (گونهٔ ماسالی، همان: ۸۴)

## ۴-۱-۳- نشانه‌گذاری مملوک

در تالشی از کسره اضافه استفاده نمی‌شود. تالشی ساخت خاصی دارد که با آن مملوک نشان‌دار می‌شود. دیکسون (۲۰۱۰: ۲۷۰) از نوعی نشانه‌گذاری مالک و مملوک در بسیاری از زبان‌ها یاد می‌کند که در آن نشانه علاوه بر نشان‌دار کردن مالک یا مملوک حاوی اطلاعات دیگری نیز هست مانند زبان فیجیایی<sup>۱</sup> که در آن وند مشخص‌کننده مملوک، شخص و شمار مالک را نیز مشخص می‌کند. وی این را «وند تعلق‌ضمیری»<sup>۲</sup> می‌نامد. در تالشی و فارسی نیز ساخت مشابهی هست که مملوک با پی‌بست ضمیری<sup>۳</sup> (ملکی) نشان‌دار می‌شود:

(۴۹) kij-en-əš yâl âbun.

chick-PL-3SG.POSS big become.PRS (جوجه‌هایش بزرگ می‌شوند).

(گونه پونلی، کلباسی، ۱۳۸۹: ۱۸۴)

(۵۰) zamin-un-šun avun ku vigeta.

land-OBL.PL-3PL.POSS OBL.3PL ABL retake.PST

(زمین‌هایشان را از آنان پس گرفته‌اند).

(۵۱) čaš-əš ba vača hamu-anda a-gini.

eye-3SG.POSS ALL kid field-LOC PVB-fell.3S

(چشمش به بچه در مرزعه افتاد.) (گونه عنبرانی، پاول، ۲۰۱۱: ۷۹)

(۵۲) mâsin-əš hič-a vaz-i-kâ b-a.

car-3SG.POSS nothing-LNK situation-OBL.SG-LOC be.PST-3SG

(اتومبیلش در وضع بدی بود.) (گونه‌های اسالمی و عنبرانی، همان‌جا)

(۵۳) mən zua-m majbur kard-a tika-i âv be-nj-u.

1SG.OB son-1SG.POSS force did-PST little-IND water SBJ-drink-3SG

(پسر من را مجبور کردم کمی آب بخورد.) (گونه اسالمی، همان‌جا)

(۵۴) havâs-əš part bæ.

concentration-3SG.POSS thrown be.PST.3SG (حواسش پرت بود.)

(گونه عنبرانی، همان‌جا)

## ۴-۱-۴- نشانه‌گذاری مالک و مملوک

این نوع نشانه‌گذاری نادر است. در این مورد مالک به صورت تکمیلی با ضمیر ملکی/انعکاسی و مملوک با واژه‌بست ضمیری نشان‌دار شده‌است:

1. Fijian

2. pronominal pertensive affix

3. pronominal clitic

(۵۵) əʃtan pul-un-eʃ avi âkarda.  
 REF.FOC.POSS money-OBL.PL-3.SG lost make.PST  
 (پول‌هایش را گم کرده‌است).

#### ۴-۱-۵- استفاده از یک نشانه مستقل

این نوع نشانه‌گذاری برای اتصال دو اسم در زبان‌های ایرانی شمال غربی سابقه دارد، مثل نشانه مستقل čē در پارسی (نک. رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۳۱ و ۱۳۲) اما در تالشی دیده نشد.

#### ۴-۲- مالکیت محمولی

راهکارهای رمزگذاری مالکیت محمولی در تالشی، مانند راهکارهای رمزگذاری مالکیت اسمی بسیار متنوع است. در رمزگذاری مالکیت محمولی از فعل قرضی «داشتن»، انواع ساخت وجودی، ساخت جایگاهی، و ساخت فعل ربطی استفاده می‌شود.

#### ۴-۲-۱- فعل dâšte (داشتن)

گرچه این راهکار در تالشی شمالی کاربرد ندارد (شولتزه، ۲۰۰۰: ۳۴)، ولی در بعضی از گونه‌های تالشی ایران، مثل ماسالی تحت تأثیر فارسی از فعل dâšte (داشتن) استفاده می‌گردد. ایساچنکو<sup>۱</sup> (۱۹۷۴) زبان‌های دارای فعل ملکی معادل «داشتن» را «زبان دال»<sup>(۶)</sup> می‌نامد و آنها را از «زبان‌های میم» (با فعل «متعلق بود») متمایز می‌سازد (نک. هاینه، ۱۹۹۷: ۱۳۹ و ۲۱۱). با توجه به همین تقسیم‌بندی بعضی از محققان (هاینه، ۱۹۹۷؛ هاینه و کوتوا، ۲۰۰۲) از «ساخت دال» سخن گفته‌اند. در ساخت دال، مالک در مقام موضوع اصلی فعل، جایگاه فاعل را اشغال می‌کند، تأکید جمله بر آن، و معمولاً معرفه است. به این ترتیب، گونه ماسالی تالشی را باید قطعاً «گونه دال» در نظر گرفت:

(۵۶) hiči ne- dâr-ə.

nothing NEG-have-3SG (چیزی ندارد.) (پاول، ۲۰۱۱: ۱۱۸)

(۵۷) i zua-te-i dâr-i.

3SG son-DIM=IND have-3SG.IMPF (او پسر کوچکی داشت.)

(گونه طاسکوه ماسال، همان: ۱۳۱)

(۵۸) zua-te-i-na vâ-in pisakula.

boy-DIM-OBL-LOC say-IMPF.3PL baldy (آنها او را کچل صدا می‌کردند.)

(گونه طاسکوه ماسال، همان‌جا)

1. Isachenko

2. Kuteva

(۵۹) ne lala dâr-ə, ne geša dâr-ə, hičči ne-dâr-ə.  
 NEG pipe have-3SG NEG bride have-3SG nothing NEG-have-3SG  
 (نه نی دارد، نه عروس دارد، هیچی ندارد.) (گونه طاسکوه ماسال، همان: ۱۹۰)

(۶۰) əm ča tə dâr-i?  
 DEM what? 2SG have-2SG (این چیست که تو داری؟)  
 (گونه طاسکوه ماسال، همان: ۲۰۶)

#### ۴-۲-۲- ساخت وجودی

در داده‌های تالشی، «ساخت وجودی» از فعل heste (وجود داشتن) با «ضمیر پی‌بستی» یا «پس‌اضافه بهره‌ور» تشکیل شده است.

#### ۴-۲-۱- ساخت وجودی با پی‌بست ضمیری ملکی

ضمیر پی‌بستی در جمله‌های ۶۱ و ۶۲ به طبقه‌بندی‌کننده gəla و در جمله ۶۳ به مملوک متصل شده است:

(۶۱) šâš gəla-m bəra heste, i- la huâ.  
 six CL-1SG brother exist.PRS one-CL sister  
 (شش [تا] برادر و یک خواهر دارم.) (گونه عنبرانی، همان: ۲۲۲)

(۶۲) də gəla-m safâ hest-e.  
 two CL-1SG basket exist-3S.PST (دو سبد دارم.) (گونه عنبرانی، همان: ۲۳۲)

(۶۳) i-la kəla-m hest-a  
 one-CL daughter-1SG exist-3SG (یک دختر دارم.) (گونه اسالمی، همان: ۲۵۳)

#### ۴-۲-۲- ساخت وجودی با پس‌اضافه بهره‌ور

محققان جزء بهره‌ور râ/ru را هم متصل و هم منفصل آوانویسی کرده‌اند. این نشانه تبدیل به واژه‌بست شدن این جزء در بعضی گونه‌هاست. البته منشأ در زمانی تمامی واژه‌بست‌ها کلمات نقشی آزاد مثل پس‌اضافه‌ها هستند (برای توضیحات و مثال‌های عینی از زبان‌های مختلف نک. هاپر و تراگوت، ۲۰۰۳ و نغزگوی کهن، ۱۳۸۹ ب). پس‌اضافه در تالشی موجب اعطای حالت غیرفاعلی به اسم قبلی می‌شود (برای انواع پس‌اضافه‌های تالشی و نقش‌های آنان نک. نغزگوی کهن، ۱۳۹۲):

(۶۴) mâ-ru i- la -n ka heste.  
 1SG.OB=BEN One-CL-also house exist.PRS (من خانه دیگری دارم.)  
 (گونه عنبرانی، همان: ۲۲۳)

(۶۵) mə-râ diar ka-ni hest-a.  
 1SG.OB-BEN another house-also exist-3SG (خانه دیگری دارم.)  
 (گونه اسالمی، همان: ۲۵۳)

(۶۶) mæ rā ni xədāyi hesta.  
 1SG.OBL BEN also God-IND exist (من هم خدایی دارم.)  
 (رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۶: ۱۱۵)

(۶۷) Hasan-i māl-un-râ šət ni-a.  
 Hasan-OBL.SG cow-OB.PL-BEN milk NEG-exist.PRS  
 (گاوهای حسن شیر ندارند.) (همان‌جا)

(۶۸) čama rā hič šət ni-a.  
 1PL.OBL BEN nothing milk NEG-exist.PRS (هیچ شیری نداریم.)  
 (همان‌جا)

#### ۴-۲-۳- ساخت جایگاهی

در این ساخت، پس‌اضافه جایگاهی به همراه فعلی ناظر بر معنای «وجود داشتن» به کار می‌رود. این پس‌اضافه موجب اعطای حالت غیرفاعلی به اسم قبلی می‌شود:

(۶۹) bəjâr-i kâ-m vâš dare.  
 farm-OBL LOC-3SG grass exist.3SG (در مزرعه‌ام علف هست.) (همان: ۱۱۷)

#### ۴-۲-۴- ساخت فعل ربطی [مالک + پس‌اضافه بهره‌ور) + مملوک + فعل ربطی]

در این ساخت، پس‌اضافه مالک را مشخص می‌کند و حالت غیرفاعلی به آن می‌دهد:

(۷۰) davâ-y-i rā kas'ar-i nə-ba.  
 drug-EP-OBL.SG BEN effect-IND NEG-COP.PR  
 (دارو اثری ندارد.) (همان: ۱۱۵)

(۷۱) bape mæ-râ se gəla safa a-b-i.  
 should 1SG.OBL-BEN three CL basket PVB-COP-IMP.F.3SG  
 (باید سه سبد داشته باشم.) (گونه عنبرانی، پاول، ۲۰۱۱: ۲۳۲)

پس‌اضافه rā در جمله‌های بالا با مشخص کردن مالک، ناظر بر معرفه بودن آن است. این ویژگی در «ساخت‌های دال» یافت می‌شود. بنابراین، در نبود فعل «داشتن» در بسیاری از گونه‌های تالشی، ساخت فعل ربطی با پس‌اضافه مورد نظر را می‌توان نوعی «ساخت دال» در نظر گرفت. این در زبان‌های جهان بی‌سابقه نیست، زیرا «ساخت دال در بعضی از زبان‌ها با بند ربطی ساخته می‌شود» (آیکنوالد، ۲۰۱۳: ۲۹).

نکته آخر اینکه استفاده از فعل ربطی «بودن» در ساخت ملکی در زبان‌های ایرانی شمال غربی سابقه طولانی دارد و در زبان پارتی نیز قابل ردیابی است:

(۷۲) bid Šābuhr šāhān šāh brād bud  
 (باز شاپور شاهنشاه را برادری بود.)  
 (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۵: ۱۴۲)

## ۵- نتیجه‌گیری

راهکارهای بسیار متنوعی برای رمزگذاری مالکیت اسمی و محمولی در تالشی وجود دارد. به عبارت فنی‌تر لایه‌بندی نقش مالکیت، یعنی کاربرد چند ساخت مختلف برای بیان یک نقش دستوری در این زبان بارز است. در رمزگذاری مالکیت اسمی روش‌های هم‌جواری، نشانه‌گذاری مالک، نشانه‌گذاری مملوک، نشانه‌گذاری مالک و مملوک استفاده می‌شود. با این حال، نشانه‌گذاری مالک از دیگر روش‌ها رایج‌تر و نشانه‌گذاری مالک و مملوک بسیار نادر است. در رمزگذاری مالکیت محمولی نیز از انواع ساخت‌های وجودی، ساخت جایگاهی و فعل ربطی استفاده می‌شود. برخلاف فارسی، در اکثر گونه‌های تالشی استفاده از فعلی با معنای «داشتن» کاربرد ندارد. نگارنده در تحقیقات مکتوب موجود، تنها در گونه تالشی ماسال با این راهکار قرضی از فارسی برخورد نموده‌است<sup>(۷)</sup>. در مالکیت محمولی تالشی استفاده از پس‌اضافه/واژه‌بست *rā* در «ساخت‌های ملکی ربطی» دیده می‌شود. این راهکار در زبان‌های ایرانی شمال غربی و جنوب غربی سابقه طولانی دارد. البته این کاربرد در فارسی که از زبان‌های ایرانی جنوب غربی است منسوخ شده، در حالی که در تالشی هنوز با قوت به حیات خود ادامه می‌دهد.

## پی‌نوشت

۱. دیکسون (۲۰۱۰) از اصطلاح *pertensive* (تعلقی) برای این نوع نشانه‌گذاری استفاده می‌کند.
۲. این گویش را نباید با گویش *Tāti* که از زبان‌های ایرانی شمال غربی است اشتباه گرفت. به دلیل این شباهت اسمی بعضی از زبان‌شناسان (لکوک، ۱۳۸۳: ۴۸۹) ترجیح داده‌اند به جای تاتی (*Tāti*) از «آذری» سخن بگویند.
۳. می‌دانیم کسره اضافه در این زبان به صورت *i*- تلفظ می‌گردد. در زبان فارسی نو متقدم نیز تلفظ کسره اضافه به صورت *i*- بوده است نه *e*- (برای مثال‌های دیگر از زبان‌های ایرانی که در آنها کسره اضافه جای نقش حالت‌نماها را گرفته نک. استیلو، ۲۰۰۹: ۷۱۰-۷۱۱).
۴. درباره وضعیت زبان‌های ایرانی در جمهوری آذربایجان نک. کلیفتون [Clifton]، ۲۰۰۹.
۵. میلر (۱۹۵۳: ۱۲۷) و به تبع او پاول (۲۰۱۱: ۸۲) *əštan* را مشتق از *xwēš* (خوبش) و *tan* (تن) / بدن) در فارسی میانه می‌دانند. البته می‌دانیم تالشی ادامه فارسی میانه نیست.
۶. *H; H-language* در این اصطلاح همان حرف آغازین فعل *have* (داشتن) در انگلیسی است. با توجه به اینکه «داشتن» در فارسی با حرف «دال» آغاز می‌شود، در فارسی از «زبان دال» یا «ساخت دال» سخن می‌گوییم. «ساخت دال» را معادل *H-construction* به کار برده‌ایم. به همین

ترتیب «زبان میم» و «ساخت میم» معادل B-language و B-construction است. B در این اصطلاحات ناظر بر فعل to belong «متعلق بودن» در انگلیسی است. ۷. با توجه به گفته‌های دکتر رضایتی کیشه‌خاله، این راهکار در تالشی شفت و سیاهمزمگی نیز کاربرد فراوان دارد.

### پیوست

#### (فهرست اختصارات شرح‌های میان خطی)

فارسی	انگلیسی	نماد	فارسی	انگلیسی	نماد
اضافی	Genitive	GEN	اول شخص	First person	1
به (سمت)	Illative	ILL	دوم شخص	Second person	2
نمود ناقص	Imperfect	IMPF	سوم شخص	Third person	3
نامعین	Indefinite	IND	ازی	Ablative	ABL
اتصال	Linker	LNK	مطلق	Absolutive	ABS
جایگاهی	Locative	LOC	رای	Accusative	ACC
نفی	Negation	NEG	به (روی)	Allative	ALL
جمع	Plural	PL	بهره‌ور	Benefactive	BEN
ملکی	Possessive	POSS	طبقه‌بندی‌کننده	Classifier	CL
زمان حال	Present	PRS	فعل ربطی	Copula	COP
زمان گذشته	Past	PST	معین	Definite	DEF
پیشوند فعلی	Preverb	PVB	اشاری	Demonstrative	DEM
انعکاسی	Reflexive	REFL	مصغرساز/تجیبی	Diminutive	DIM
التزامی	Subjunctive	SBJ	درج اولی	Epenthesis	EP
مفرد	Singular	SG	تأکید	Focus	FOC

### منابع

- دولت‌شاه سمرقندی. ۱۳۱۸/۱۹۰۰. تذکره الشعراء. مورخ ۸۹۲ هجری. به تصحیح ادوارد برون. لیدن: بریل.
- رضایتی کیشه‌خاله، م. ۱۳۸۲. «چند نکته دستوری در گویش تالشی». گویش‌شناسی، (۱): ۴۱-۵۲.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۸۴. «ارگتیو در گویش تالشی». زبان‌شناسی، (۳۹): ۱۱۳-۱۲۶.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۸۶. زبان تالشی، توصیف گویش مرکزی، رشت: فرهنگ ایلیا.
- رضایی باغ‌بیدی، ح. ۱۳۸۵. راهنمای زبان پارتنی (پهلوی اشکانی). تهران: ققنوس.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۸۸. تاریخ زبان‌های ایرانی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).

عوفی، س. م. ۱۳۷۴. *جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات*، به کوشش ج. شعار. تهران: علمی و فرهنگی.  
کلباسی، ا. ۱۳۸۹. فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

گرگانی، م. ع [تصحیح]. ۱۳۱۳. *تاریخ برامکه*. مطبوعه مجلس.

لکوک، پ. ۱۳۸۳. «گویش‌های حاشیه دریای خزر و گویش‌های شمال غرب ایران. راهنمای زبان‌های ایرانی»، ج ۲، ویراسته ر. اشمیت. ترجمه فارسی زیر نظر ح. رضایی باغبیدی، تهران: ققنوس. ۴۸۹-۵۱۵.

نغزگوی کهن، م. ۱۳۸۹ الف. «چگونگی شناسایی موارد دستوری‌شدگی». *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، (۱)۲: ۱۴۹-۱۶۵.

\_\_\_\_\_ ۱۳۸۹ ب. «از واژه‌بست تا وند تصریفی، بررسی تحول تاریخی بعضی واژه‌بست‌های فارسی جدید». *دستور*، (۶): ۷۷-۹۹.

\_\_\_\_\_ ۱۳۹۲. «نقش پس‌اضافه‌ها در اعطای حالت، مطالعه موردی در گویش تالشی». *زبان‌ها و گویش‌های ایرانی*، (۳): ۱۱۱-۱۳۲.

Aikhenvald, A. Y. 2013. Possession and ownership: a cross-linguistic perspective. In: A. Y. Aikhenvald and R. M. W. Dixon (eds.). *Possession and Ownership: a crosslinguistic typology: 1-64*. Oxford: Oxford University Press.

Ameka, F. 1996. Body parts in Ewe. In: H Chappell & W. McGregor (eds). *The grammar of inalienability: a typological perspective on body part terms and the part-whole relation: 783-840*. Berlin: Mouton de Gruyter.

Asatrian, G. & Borjian, H. 2005. Talish and the Talashis (State of Research). *Iran and the Caucasus*, 9 (1): 43-72.

Broadbent, S. M. 1964. *The Southern Sierra Miwok Language*. University of California Publications in Linguistics 38. Berkeley: University of California Press.

Christensen, A. 1921. *Les dialectes d'Awromān et de Pāwā*. Copenhagen: Bianco Lunos Bogtrykkeri.

Clifton, J. M. 2009. Do the Talysh and Tat Languages Have a Future in Azerbaijan? *Work Papers of the Summer Institute of Linguistics, University of North Dakota Session 50*. <http://www.und.edu/dept/linguistics/wp/2009Clifton.pdf>

Dixon, R. M. W. 2010. *Basic linguistic theory*. Vol. 2, Grammatical topics. Oxford: Oxford University Press.

Haiman, J. 1983. Iconic and economic motivation. *Language*, (59): 781-819.

\_\_\_\_\_. 1985. *Natural syntax*. Cambridge: Cambridge University Press.

Heine, B. 1997. *Possession: Cognitive sources, forces and grammaticalization*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Heine, B. & Kuteva, T. 2002. On the evolution of grammatical forms. In: Alison Wray (ed). *The transition to language*: 376-398. Oxford: Oxford University Press.
- Hopper, P. J. 1991. On some principles of grammaticization. In E. C. Traugott & B. Heine (eds.). *Approaches to grammaticalization*. vol. I: 17-35. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Hopper P. J. & Traugott, E. C. 2003. *Grammaticalization*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Isachenko, A. V. 1974. 'On "have" and "be" languages', of *The Slavic forum*. M. S. Flier (ed.). *Essays in linguistics and literature*: 43-77. The Hague: Mouton.
- Langacker, R. W. 2009. *Investigations in Cognitive Grammar*. Berlin and New York: Mouton de Gruyter.
- Miller, B.V. 1953. *Talyšskij jazyk*. Moskva: Izd. AN SSSR.
- Nichols, J. & Bickel, B. 2005. Locus of marking in possessive noun phrases. In: M. Haspelmath, M. S. Dryer, D. Gil & B. Comrie (eds.). *The world atlas of language structures*: 102-105. Oxford & New York: Oxford University Press.
- Osborne, C. R. 1974. *The Tiwi Language*. Australian Aboriginal Studies 55. Pacific Linguistics, Series 21. Canberra: Australian Institute of Aboriginal Studies.
- Paul, D. 2011. *A comparative dialectal description of Iranian Taleshi*. Ph.D dissertation. University of Manchester.
- Schulze, W. 2000. *Palangi ahvolot: The morphosyntax of a Northern Talysh oral account*. Lincom Europa.
- Stassen, L. 2009. *Predicative Possession*. New York: Oxford University Press.
- Stilo, D. 1981. The Tati Group in the Sociolinguistic Context of Northwestern Iran. *Iranian Studies*, Vol. 14, (3/4): 137-187.
- \_\_\_\_\_. 2009. *Case in Iranian, from production and loss to innovation and renewal*. In: Andrej Machchukov and Andrew Spencer (eds). *The Oxford handbook of case*: 700-715. Oxford: Oxford University Press.
- \_\_\_\_\_. 2012. Gilān x. Languages. In: *Encyclopædia Iranica*. Vol. X, Fasc. (6): 660-668. Online edition, 2012, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/gilan-x>.
- \_\_\_\_\_. 2015. The Polygenetic Origins of the Northern Talyshi Language. In: Uwe Bläsing, V. Arakelova & M. Weinreich (eds.). *Studies on Iran and the Caucasus in honour of Garnik Asatrian*: 411-453. Leiden and Boston: Brill.
- Windfuhr, G. & Perry J. R. 2009. Persian and Tajik. In: *The Iranian languages*. G. Windfuhr (ed.). London and New York: Routledge: 416-544.